

# دامداری و ویژگیهای آن در روستای «سنبل آباد»

کاظم سادات اشکوری

برای چهار پایان، پاسدار و نگاهبانی از میان  
ایشان نیست، چه آفریدگار، آنان را برای شبانان  
و بزرگواران بیافرید تا روزیشان فراخ و زندگیشان  
خوش باشد.

اوستا، گانها

"سنبل آباد" دهی است از دهستان رودبار محمد زمانخانی، بخش رودبار الموت، شهرستان قزوین. این ده از شمال به مراتع "سپید چشمه" و "نالش کنان"، از جنوب به روستای "شترک" šotorak "از مشرق به روستای "گرمک" garmak، و از مغرب به روستای "یوج" yave محدود می‌شود.



برای رفتن به "سنبل آباد" از جاده "قسطین لار" و "معلم کلایه"، که نرسیده به قزوین به دست راست می‌پیچد، قریب پنجاه و پنج کیلومتر را باید پشت سر نهاد.

این جاده از "چنگر" čenger، "لمبور" lombör، "رشتخون"، "رزحرد" و "قهوه‌خانه" شفیع می‌گذرد و به بالای گردنه می‌رسد. در بالای گردنه جاده در سرازیری است که از "قهوه‌خانه" خنجر بلاغ، روستاهای "مرک" merk، "قسطین لار" و "هریف" herif می‌گذرد و به "شاهرود"، با پلی آهنی، می‌پیوندد.

جاده از کنار رودخانه، از روستای "سیاه دشت" به "معلم کلایه"، مرکز بخش رودبار الموت، می‌رود. و جاده‌ای فرعی به مقصد روستای "محمدآباد" ساخت، اندک که اغلب قابل استفاده نیست. از "سیاه دشت" یا "محمدآباد" باید قاطری - که کمتر گیر می‌آید - کرایه کرد و به "سنبل آباد" رفت. طی این راه در حدود ۲/۵ تا سه ساعت به طول می‌انجامد. پیاده می‌تواند راه میان بر "شترک" را انتخاب کند و نیم ساعت زودتر به مقصد برسد.

باری ... "سنبل آباد" در شمال رودبار در دامنه کوه "گرده کول" gerde kul قرار گرفته است. "گرده کول" به "سرخانی" sorxâni، که ارتفاع بیشتری دارد، می‌انجامد و به دامنه‌های سخت البرز.



ده چوگان پلکانی است که از پای دره شروع می‌شود و در سربالایی نسبتاً تنندی ادامه می‌یابد؛ به شکل مثلثی، کوچه‌ها تنگ و باریک اند، و خانه‌ها به هم پیسیده.

"سنبل آباد" چهار صد و ده نفر جمعیت دارد در ۷۷ خانوار، از این هفتاد و هفت خانوار، رؤسای ۶ خانوار دامدارند و ۱۲ خانوار کشاورز، دو خانوار چوپان، دو خانوار کارگر، و یک خانوار حمامی، صنایع معیشت در "سنبل آباد" دامداری است، و بعد به ترتیب کشاورزی، و صنایع دستی، باغ و - میوه.

محصولات کشاورزی گندم است و جو و خود و عدس؛ و محصولات درختی سیب، فندق، آلبالو، انگور، زردآلو، گلابی و گردو.

به علت فرار گرفتن چشمه‌ها در داخل دره‌ها، مزارع به صورت دیم بهره‌برداری می‌شود و بازده محصول تعریف چندانی ندارد. در عوض آب چشمه‌ها به باغهای حاشیه دره می‌رود و از این جهت بازده محصولات درختی مخصوصاً "فندق و گردو قابل ملاحظه است و به فروش نیز می‌رسد.

با اینهمه، دامداری نقش ویژه‌ای در اقتصاد این روستا دارد و هم از این روست که این پژوهش به شیوه دامداری اختصاص داده شده است.



### ۱- دامداری ده و سابقه آن

دامداری "سنبل آباد" بی‌ها به سالهای دور باز می‌گردد. "سنبل آباد" بی‌ها مهاجرانی هستند که خود را از نوادگان "شیخ مراد" می‌دانند. "شیخ مراد" و "شیخ علیخان" دو برادر بودند از اهالی "دیلمان" و دامدار. هر دو از "دیلمان" دل کردند و راهی دیار غربت شدند؛ شاید به دنبال چراگاه و یا به علت اختلافات محلی. "شیخ مراد" و خواهرش "تی تی" راهی "رودیبار" شدند و "شیخ علیخان" به "واجارگاه" رفت.

از "تی تی" همبفدر می‌دانند که می‌خواسته‌است نزد برادرش به "واجارگاه" برود. و چون زمستان بوده است و گرده‌ها پیرف، در "گون کول" *gavan kul*، در محلی به نام "تی تی تابار" آجان بر سر دست نهاده است.

شیخ علیخان که در واجارگاه بود دام خود را ناستانها به "اشکور پائین" می‌آورد و "شیخ مراد" که در رودبار بود ناستانها را در مراتع "سرخانی" و "بایز رود" به سر می‌برد و زمستانها را در روستاهای "کیا کلابه" و "منصور باغ".

سالها بعد از مرگ "شیخ مراد"، "خونخوارخان" نوه "شیخ مراد" و برادرش به دیدار مالکان به روستای "شهرستان سفلی" می‌روند. اما این دیدار به کدورت من انجامد و مالکان دستور می‌دهند اموالشان را غارت کنند و آنان را از "کیا کلابه" و "منصور باغ" برانند. از آن پس نوادگان آنان در روستاهای رودبار پراکنده می‌شوند و به شغل چوپانی مشغول.

قریب پنجاه سال پیش چهار تن از بازماندگان شیخ مراد به نامهای "فرمان"، "یوسفعلی"، "عوضعلی" و "مضعلی"، که چوپان دیگران بودند، به "سنبل آباد" آمدند و خانه ساختند. نخست با مالکان درگیری پیدا کردند اما سرانجام کار از پیش بردند و قرار گرفتند و به تدریج دیگر اقوامشان آمدند و فرزندانشان ازدواج کردند و ده شکل گرفت.

۱- واجارگاه *vājār gāh* شهرکی است در چهارده کیلومتری رودسر به رامسر، با سه کیلومتر فاصله از جاده اصلی.

۲- تابار *tābār* مکانی را گویند که برف فراوانی از زمستان قبل در آنجا به جای مانده باشد.

مقابل ده، دشتی ست که می‌گفتند، پیش از شکل گرفتن ده چوپانان در آنجا چادر می‌زده‌اند و همینطور در داخل ده زاغه‌هایی به چشم می‌خورد که در دل تپه کنده شده است و گویا در گذشته محل نگهداری دام بوده است.



اکنون "سنبل آباد بسها" ۲۷۶۱ راس گوسفند و بز ( ۲۲۱۵ گوسفند ، ۵۵۱ بز ) ، ۶۰ راس گاو ( ۱۵ گاو ماده ، ۴۵ گاو نر ، ۵ گوساله ) و ۶۹ رأس دام بارکش ( ۲۶ قاطر ، ۴۲ الاغ و یک اسب ) دارند . از ۷۷ خانوار جمعیت ده ۶۹ خانوار دارای دام هستند که از این عده کمترین دام رقم " ۴ " و بیشترین رقم " ۲۵۰ " را نشان می‌دهد .

### جدول گوسفند و بز

ردیف	تعداد دام	خانوار	جمع
۱	۴ تا ۲۵	۱۹	۲۴۹
۲	۲۵ تا ۵۰	۳۴	۱۱۴۲
۳	۵۰ تا ۷۵	۷	۳۸۰
۴	۷۵ تا ۱۰۰	۲	۱۶۰
۵	۱۰۰ و بیشتر	۷	۸۳۰
		۶۹	۲۷۶۱

از این جدول چنین بر می‌آید که تنها ۱۶ خانوار بیش از ۵۰ گوسفند و بز دارند و تعداد دام ۵۳ خانوار رقمی زیر ۵۰ را نشان می‌دهد .

### ۲- تکنیک دامداری

#### الف = شکل دامداری

دامداری در روستای "سنبل آباد" به گونه‌ای سیمه متحرک است و چهار مرحله؛ زیر را در مدت یک سال طی می‌کند :

- ۱- زمانی که دام در طویله و آغل تعلیف می‌شود .
  - ۲- زمانی که دام را در اطراف ده چرا می‌دهند .
  - ۳- زمانی که دام در مرتع " سرخانی " به سر می‌برد .
  - ۴- زمانی که دام را در مراتع کوهستانی نگهداری می‌کنند .
- قبل از بیرون آوردن دام از طویله ، چوپانی را برای یک سال انتخاب می‌کنند . معمولاً " چوپانی را - کسی که چند پسر داشته باشد ، قبول می‌کنند . گاه اتفاق افتاده است که افرادی باتوانایی مالی بیشتر به چوپانی

تعیین نشان داده اند ، اما فرزند زیاد داشتن در درجه اول اهمیت قرار دارد چه یک چوپان نیاز به چند کمک دارد : چوپان گوسفند ، چوپان بره ها و گوساله ها ، " گون آور " ، " بره ران " ، شیر یز و تهیه کننده کره و ماست و سرشیر و کشک . در بسیاری کارها زنان همکاری دارند ، حتی گاه دختر یا زن - در مواردی که چوپان کار دارد و یا بیمار است - به دنبال گله می رود .

گفتنی است که گاه چوپان ناچار می شود کارگری استخدام کند که در اینصورت به کارگران بزرگسال ماهیانه ۵۰۰۰ ریال و به جوانترها ماهیانه ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ ریال مزد می پردازد و لباس و کفش کارگر را نیز می دهد . اگر کارگر موافق باشد می تواند به جای پول ، کره یا کشک دریافت دارد .

ناری ... دامداران - معمولاً - برای هر پانصد دام چوپانی در نظر می گیرند ؛ البته خود دامداران هم گاه داوطلب چوپانی می شوند ولی چوپان باید سابقه کار داشته باشد و ابزار دامداری ، در هر صورت طبق روش قدیم ، سی آنکه قراردادی تنظیم شود ، به قول زبانی اکتفا می کنند .

دامدار برای هر گوسفند یا بز یک " تیریزی " ( ۳/۵ کیلو ) گندم و یک " تیریزی " جو در پاییز به چوپان می دهد ، که این مقدار در حقیقت مزد روزهای است که چوپان دام را در اطراف ده نگهبان دارد .

تا ۵۵ روز از بهار رفته صاحب دام گوسفندان را که از چرا به ده باز می گردند ، می دوشد و از شیر آن ماست و کره تهیه می کند ، از هفته آخر اردیبهشت تا اول آبان و بعد از آن اگر گوسفندان شیر داشته باشد چوپانان آنها را می دوشند که از این بابت برای هر دام ششده ۳ چارک ( ۲/۵ کیلو ) کره و دوازده تخم یا یک پنجاه ( در حدود ۶۰۰ گرم ) کشک تا اول مهر بابت اجاره به صاحبان دام می دهند . ( تصویر شماره یک )



Portraits de deux pasteurs.

چهره‌ی دو تن از چوپانان .

"سنبل آباد" بیها پنج مرتع در ارتفاعات دارند:

۱ - خشته وج xešte vej: این مرتع از شمال به "آب انبارکش"، از جنوب به زیر "سفید لان" sefid lân و "بومکه سر bomeke sar" (سرراه "رودبار" به "اشکور") از مشرق به "پس کلامگا pas kolâmgâ" و از مغرب به "شنگل šangal" محدود می شود.

دام این مرتع از آن یکی از ساکنان روستای "سوگا sōgâ" است. این دام را ۱۵ روز (۱ تا ۱۵ خرداد) در "زیر سفیدلان" نگه میدارند و بعد به "خشته وج" می برند که در ارتفاع بالاتری قرار گرفته است، و در آنجا می مانند تا اول مهر و آنگاه به ده باز می گردانند.

از "خشته وج" تا "سنبل آباد" در حدود ۹ کیلومتر (۱/۵ ساعت) راه است. ولی "سنبل آباد" بیها به این مرتع رفت و آمد چندانی ندارند.

۲ - آسیی گل espigel، که از شمال به "قله آرنک" و "آسیی گل رجه espigel raje"، از جنوب به مزرعه "بایز رود"، از مشرق به "آسیی سنگ espi sang"، و از مغرب به "چارو دارلنگه čarvedâr lenge" (سرراه "اشکور" به روستای "سفید آب") محدود است. این مرتع در حدود ۱۲ کیلومتر (۲ ساعت) با "سنبل آباد" فاصله دارد و دامی که در آن می چرد همه از آن "سنبل آباد" بیهاست.

۳ - سیاجوره seyâ čora: شمال این مرتع "خله کش xole kaš" است و حنوش "اسک چال asek čâl" و گردنه "الهو چال alhu čâl" مشرقش "زرد" و "آسیا سنگ دره"، و مغرش "سفید گل"، "زرده غار" و "دولنگه" سخنان دره.

این مرتع در حدود ۱۵ کیلومتر (۲/۵ ساعت) با "سنبل آباد" فاصله دارد و دامی که در آن می چرد از آن "سنبل آباد" بیهاست.

۴ - تویچال tavičâl: این مرتع از شمال به "ممشاکش mamešâkaš" و "پیاز چاک"، از جنوب به "سری دور sari dor"، از مشرق به گردنه "کوچال kočâl"، و از مغرب به "زرد" و "آسیا سنگ دره" محدود می شود.

دامهایی که در این مرتع می چرند عبارتند از:

الف - دام روستای "بارود yârud".

ب - دام روستای "سورین savarin".

پ - دام دوستعلی و دوازده نفر دیگر.

ت - دام روستای "سنبل آباد".

"سورین" بیها برای آوردن دام به مرتع از روستاهای "وشته vašte"، "حلال آباد"، "ازگین - ezgenin" و "کلمین kalemin" می گذرند و ۶ تا ۸ ساعت در راه می باشند.

دام دوستعلی و یارانش که از "وشته" می آید چهار تا شش ساعت در راه است و از روستاهای "ازگین" و "کلمین" می گذرد.

اینان "پروانه" دارند و نیز حق علف چیدن.

این مرتع در حدود ۲۰ کیلومتر (۳/۵ ساعت) با "سنبل آباد" فاصله دارد.

۵ - آسیی چشمه espi čašme، که از شمال به گردنه "هفته خوانی" و "پیاز چاک"، از جنوب به "کودره kowdara"، از مشرق به "زرده مزگیت zarde mazgit" و "چشمه گردگاههای ثانی"، و از مغرب به "قله" تویچال محدود می شود.

این مرتع در حدود ۲۴ کیلومتر (۴ ساعت) با ده فاصله دارد و دامی را که در آن نگه‌میدارند همه از آن "سنبل آباد" بهاست.

مردم این مراتع از طرف منابع طبیعی مشخص شده است و دامداران پروانه؛ چرا دارند. این مراتع که در ارتفاعات قرار گرفته اند، هوای نا پایداری دارد. در هفدهم خرداد امسال (۱۳۵۴) ده روز پس از بردن دام به مرتع بالا، در "تویچال" و "اسپی چشمه" چهار شبانه روز برف بارید، و نیز اواسط شهریور - گاهی - قله‌ها را برف سفید می‌کند و هوا رو به سردی می‌رود.



هر فضعه از این مراتع نامی دارد و این نامها گاه باز می‌گردد به نوع علفی که فی‌المثل در آن می‌روید، یا رنگ خاک، چشمه، سنگ یا پستی و بلندی و ... از این قبیل، اینک برخی از نامها:

الف - نوع علف و بوته و درخت

اسپی لان *espi lân* برگ سفید، لان: برگ ریواس، *marju čâl* (جاله؛ عدس وحشی)، لژناچاک *laznâ čâk* (دشت لژنا، لژنا: نوعی علف وحشی)، تیف جال *tif čâl* (جاله؛ تیف، تیف (نیغ)؛ نوعی بوته؛ وحشی)، یوناچاکی *ponâ čâkey* (دشت یونه)، بوواش جال *buvâš čâl* (جاله؛ بوواش؛ بوواش؛ نوعی علف وحشی)، اسپی داران *espi dârân* (سفید درختان)، ب - دشت، دامنه، غار، چشمه، سنگ ...

زرده سو *zarde su* (دامنه؛ زرد)، دراز جاک *derâz čâk* (دشت دراز)، گورک *gõrek* (سنگلاخک)، زرده غار *zarde qâr* (غار زرد)، اسپی سنگ *espi seng* (سنگ سفید)، گورپشته *gor pešte* (دامنه؛ سنگلاخی)، کوبن *kubon* (پای کوه)، کرده کو *gerde ku* (کوه گرد)، بلور دره *bulur dara* (دره؛ بلور)، کو چشمه *ko<sup>w</sup>čošime* (کبود چشمه)، کو دره *ko<sup>w</sup>dara* (کبود دره).

ب - شاه های دیگر

پس کلامکا *pas kolânga* (آن طرف کومه؛ چوپانی)، سمیع کلامکا *sami kolângâ* (جای کومه؛ چوپانی سمیع) ...

این نامها نقش عمده‌ای برای چوپانان دارد. دام جدا مانده از گله را با نشانیهایی که از مکانها می‌دهند، می‌یابند، و اینکه در فلان جا گرگ زیاد است، و یا مار.

این نامها - از ضمنی دیگر - یاد آور خاطرات تلخ و شیرین چوپانان است. مثلاً "سمیع کلامکا" یک روز محل اقامت ناستانی چوپانی به نام "سمیع" بوده است که امروز گوشه‌ای از مرتع به شمار می‌آید.



یاری ... چوپانهای که به صورت خانوار در این مراتع دامها را نگه‌میدارند مرکب اند از:

الف - سنبل آبادی	۵ خانوار
ب - سوگانی	۲ خانوار
ب - وشه‌ای	۲ خانوار
ب - سورنی	۱ خانوار
	<u>۱ خانوار</u>
	۵ خانوار



Une tente pastorale

چادر چوپانی .

و تعداد گله‌ها مرکب است از :

۲ گله	الف - خسته وج
= ۲	ب - آسی گل
۴ = ( معمولاً " دوگله است که امسال به علت اختلاف دو گله را جدا کردند ) .	پ - سیاچوره
= ۲	ت - توچال
<u>۲</u>	ث - آسی چشمه
۱۴ گله	

این گله‌ها از یک گله گوسفند و بز و دامهای زائیده ، و یک گله بره و بزغاله تشکیل شده است . جلوگله گوسفند و بز ، بزتری حرکت می‌کند که " پیش کل piš kal " نامیده می‌شود . بز را اخته می‌کنند و پس از یک یا دو سال که به اصطلاح " پارچین pârjin " شد ، برگردنش زنگوله‌ای می‌آویزند . " پارچین " راهنمای گله است .



بناگاه و پنج روز از بهار رفته دامداران وسائل زندگی چوپان را بار قاطر و الاغ می‌کنند و بد مرتع می‌برند . در مرتع " چادر " یا " کلام kolâm " چوپان را ، که زمستانی پشت سر نهاده است ، تعمیر می‌کنند و به‌گونه‌ای مطلوب در می‌آورند ، این همکاری به‌هنگام بازگشت چوپان نیز انجام می‌گیرد . ( تصویر شماره ۲ ) دامداران سنبل‌آباد کم و بیش مزرعه‌ای دارند و علفزاری ، و چوپان نیز ، هنگام درو که فرا رسد ، چوپان دوف و ماست و سرشیر و کره برداشته به ده می‌آید . روستائیان مزارع چوپان را درو می‌کنند و باهار را مهمان

وی می‌شوند. در خرمن و کارهای دیگر کشاورزی نیز این همکاری ادامه می‌یابد.



چوپان در مرتع بی‌سگ نمی‌تواند دام را نگهدارد چرا که سگ یکی از ضروریات دامداری است. چوپانان - "سنبل آباد" سگ گله را از "اشکور"، "سخت سر" و "بازرودبار" در شش ماهگی می‌آورند و تربیت می‌کنند. در شش ماهگی نوک گوشهای سگ را با قیچی پشم‌چینی می‌برند و یکساله که شد به همراه گله‌اش می‌برند. سایبانی برای سگ درست می‌کنند و سگ را از شش ماهگی تا یکسالگی در آنجا می‌بندند تا ولگرد و هرجائی نشود. سگهای گله آن چنانند که چوپان شب هنگام دام را به سگ می‌سپارد و شولایش را کنار او می‌گذارد و برای خوردن شام به چادر می‌رود. سگ کنار "شولا" پاس می‌دهد تا چوپان باز گردد.

در برابر بهای سگ غالباً "بنه واز" bone vâz (مثلاً "یک میش") می‌دهند که اگر فروشنده قبول نکرد سگ شش ماهه را ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال و یکساله تربیت شده را ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال خریداری می‌کنند. گاه سگ را اجاره می‌کنند و پس از بازگشت از مرتع نیم من گره یا سه من کشک (معادل ۱۰۰۰ ریال) به صاحب - سگ می‌دهند. گاه آنان که دام بیشتری دارند سگ خود را بی‌چشم داشت وجه نقد یا جنس در اختیار چوپان می‌گذارند.

یک سگ خوب چوپانی دارای این خصوصیات است :

الف - اگر شب هنگام گله برود، برخیزد و دور گله بچرخد.

ب - همیشه همراه دام باشد.

پ - اگر چوپان خواب برود و گله حرکت بکند، همراه گله حرکت کند یا با پارس کردن چوپان را از خواب بیدار کند.

سگی با چنین خصوصیات گاه تا آن حد مزیز می‌شود که نام زنان را به خود اختصاص می‌دهد. از آن جمله است: "زیبا"، "توران" و "سکین" sakin (مخفف سکینه)، البته گاه نام سگ به شکل و علائم ظاهری‌اش نیز مربوط می‌شود فی‌المثل: "چمبل" çambal، سگی که دمی دایره‌ای شکل دارد، "کوپک" kopek، سگی که دمی پرموی دارد، و "دورگ" dorag، سگی که لافر و نحیف است.

می‌توان گفت که بی‌سگ نگهداری دام در مرتع امکان ندارد و این سگانند که گرگها را می‌رانند و در موارد بسیار به یاری چوپان می‌شتابند.

فی‌المثل گوسفند جدا مانده از گله را گاه سگ پیدا می‌کند و به گله باز می‌گرداند. البته پرندگان کوهی، مخصوصاً "دال" dâl (لاشخور)، در هر جا که پرواز کنند چوپان بی‌میرد که در آن جا لاشه دامی است. لاشه این دام را نیز غالباً سگ پیدا می‌کند و به چوپان خبر می‌دهد.

رابطه چوپان و سگ چنان است که هر دو از یک نوع غذا می‌خورند. از سه نوع نان: "نان ساجی" (نانی به شکل "تافتون")، "کلاس" kelâs (نانی شبیه "بربری" اما کوچکتر) و "کلان" kelân (نانی کلفت و دایره‌ای شکل) که در مرتع می‌پزند، نه تنها غذای چوپان که غذای سگ را نیز تشکیل می‌دهد.



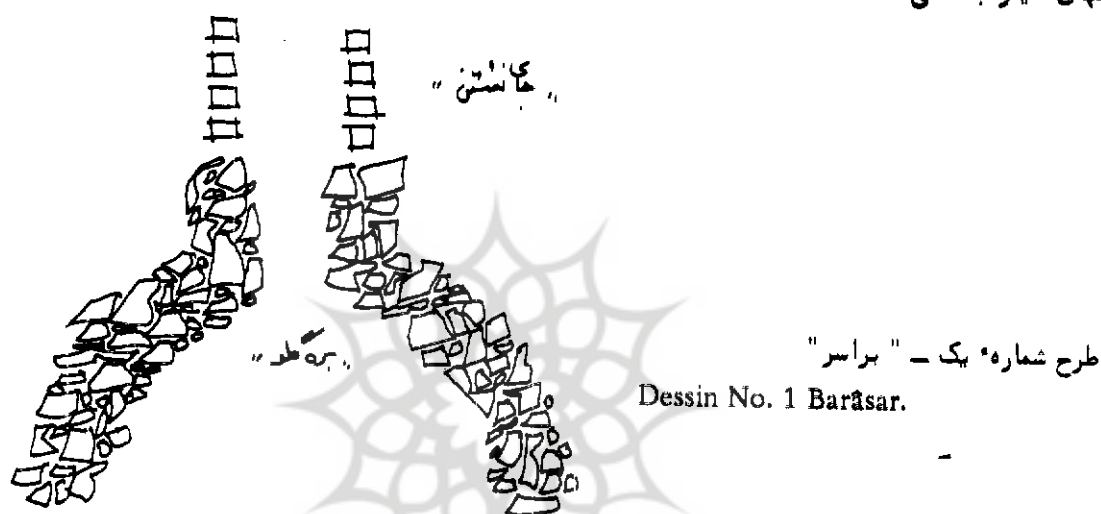
دوشیدن گله در ده در سلامت ۱۰ یا ۱۱ صورت می‌گیرد، که مرد و زن با هم این کار را می‌کنند. برای دوشیدن دام در کنار ده مکان مسطحی را به نام "براسر" harâsar در نظر می‌گیرند. گله را که چوپان از چرا بر می‌گرداند در آن جا می‌خواهاند. دامداران "تئالک" tâlek (ظرف شیر دوشی سفالین) یا



"چری žerī" (ظرف شیردوشی مسین) در دست به "براسر" می‌روند. هر دامدار چاله ای می‌کند و -  
 "تالک" یا "چری" را در آن "چاله" قرار می‌دهد و خود برتخته سنگی کنار چاله می‌نشیند، و گوسفند ها  
 را که بچه ها می‌آورند، می‌دوشد.

دام هر کس به هنگام دوشیدن از داغ، سوراخ یا بریدگی گوش حیوان که "دور شوم dorošom" نام  
 دارد، شناخته می‌شود. علامت شناسایی دام در ده با مرتع نیز "دور شوم" است.  
 باری ... پس از دوشیدن، بره‌ها و بزغاله‌ها را قاطی می‌شمارند و بزها می‌کنند و چوپان بار دیگر گله را  
 به چرا می‌برد.

دو تا سه ساعت بعد دامداران (مرد و زن و کوچک و بزرگ) به چراگاه می‌روند و بره‌ها و بزغاله‌ها را از  
 دامهای دیگر جدا می‌کنند.



در مرتع نیز مکانی را، نزدیک چادر، به "براسر" اختصاص می‌دهند. این "براسر" میدانگی است مدور  
 که راه خروجی به نام "بره گلو bara galu" دارد. دام را در وسط میدانگی می‌خواهاند؛ و مرد و زن جلو  
 "بره گلو"، در دوردیف، می‌نشینند. آنگاه پسر بچه یا دختر بچه‌ای گله را یکی یکی، نخست بزها و بعد  
 همیشه، "بره می‌زند" یعنی از درون میدانگی به طرف "بره گلو" می‌راند و نشستن آنها را می‌دوشند.  
 (طرح شماره یک)

"تالک" یا "چری" شیر را، دختر یا زن و گاه مردی بر دوش نهاده به چادر می‌برد و شیر را از صافی  
 می‌گذرانند و در دیگ می‌ریزد.

در مرتع دام را دوبار می‌دوشند؛ یکبار یکی دو ساعت پیش از ظهر که "پیش دان piš dān" نامیده  
 می‌شود، و یکبار دیگر دو تا سه ساعت بعد از ظهر که "پس دان pas dān" خوانده می‌شود.

به هنگام دوشیدن دام، دستمالی جلوی بینی و دهان می‌بندند که "مگس هاپر magas hāpor"  
 نشوند، یعنی مگس "مرش mereš" (کرم) در دهان یا چشم شان نیفتد. وقتی که دستمال به دهان  
 نمی‌بندند، ساقه علف مخصوصی به دهان می‌گیرند یا برگ‌های کلاه روی پیشانی قرار می‌دهند تا  
 مگسها از بوی آن بگریزند.

اگر "مرش" در چشم ریخته شود، چشم باد می‌کند. این است که پلک چشم را بر می‌گردانند و "کرم" ها  
 را بر می‌چینند. و اگر در دهان یا بینی ریخته شود. مداوایش خوردن "شیره"، "عسل" یا "ترپاک" است.

آنان که گاو ماده ندارند، یک یا دو گوسفند و بز به نام " demâ1 دمال " در ده نگه میدارند. برای " دمال " تا سال گذشته " گاو گله بان " انتخاب می کردند، اما امسال (۱۳۵۴) قرار بر این نهاده اند که هر روز یکی از افراد خانوارهایی که دام در ده دارد، گله را به چرا ببرد و عصر برگرداند. این دامها را صبح و عصر می دوشند و ماست و پنیر و کره برای مصرف خود تهیه می کنند. و دام را شبها در طویله نگه میدارند.



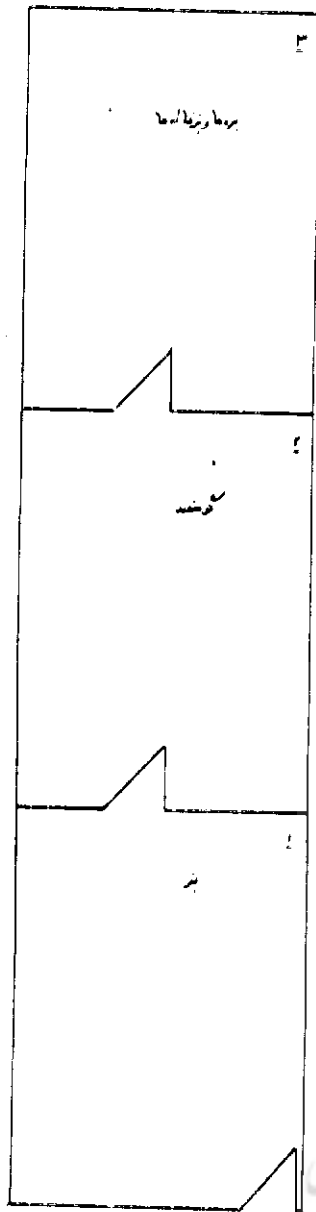
گذشته از فرار دادهای فیما بین، چوپان احترام دامدار را به نسبت دامش نگه میدارد. مثلا " اگر برای دامدار بزرگ یک کیسه ماست می فرستد، برای دامدار کوچک نیم کیسه می فرستد. رابطه میان دامدار و چوپان " گالش گشتابون " gâleš gaštâbon، بر اساس همکاری و تعاون است. اگر " گالش " ( چوپان ) برای " گشتابون " یک کیسه ماست بیاورد، در عوض " گشتابون " یک ظرف گندم و یا چیزی معادل آن به وی میدهد. اگر چوپان نیاز به گندم یا آرد داشته باشد، دامداران گندم یا آرد را به عنوان " پیش مزد " به او میدهند و در پائیز محاسبه می کنند. و نیز هنگامی که چوپان از مرتع به ده باز می گردد، دامداران سیگار، قند و چای به او میدهند؛ یعنی هر کس به قدر توانایی ی مالیش به چوپان کمک می کند. هنگامی که چوپان بیمار شود، دامداران شخصی را به جای او می گمارند و از چوپان مواظبت می کنند که پس از بهبودی یافتن به مرتع باز گردد.

چوپان نیز که با اهل خانه اش در مرتع به سر می برد، تقسیم کار را در نظر دارد؛ چرای دام به عهده مرد است ولی در دوشیدن آن زن نیز همکاری دارد. " دوشان " زدن، کره گرفتن، شیرو دوغ پختن و کشک زدن را زن عهده دار است. در چادر نیز چوپان خانه آنچه مربوط به بیرون خانه است به مرد اختصاص دارد و آنچه مربوط به درون خانه به زن. حال آنکه در مراتع مجاور و اغلب مراتع کوهستانی " اشکور " و " سخت سر " زن نقشی به عهده ندارد. تنها چوپانان مرد هستند که دام را در ارتفاعات نگه میدارند و هر چندگاه یکبار به خانواده شان در ده سر می زنند.

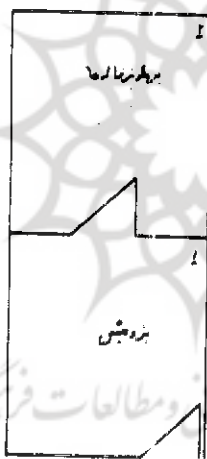
### ب - محل نگهداری دام

به هنگامی که دام در مرتع می چرد، بره ها و بزغاله ها را در " دیل dîl "، محوطه ای که دورش را سنگچین کرده اند، می خوابانند. و میشها و بزها را در جای دیگر با همان خصوصیات دیل که " گاها gâhâ " نام دارد روی سنگچین دیوار دیل یا گاها " گون " می گذارند تا دام نتواند از آن بگذرد. چوپان سیز کنار " گاها "، پائین دست دام، در " شولا " می خوابد و سگ در بالادست یا در آن قسمت که خطر بیشتری دام را تهدید می کند.

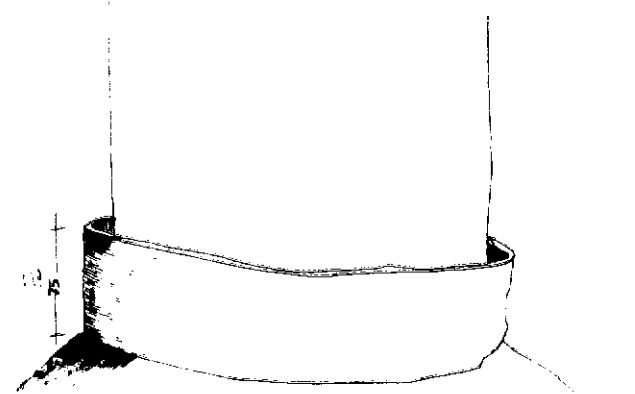
در ده دام در طویله می خوابد. طویله ها غالبا " مستطیل شکل اند به ابعاد ۱۲×۳. طویله را به سه قسمت تقسیم می کنند. در فاصله هر قسمت سنگچینی تا نیمی از دیوار بالا می آورند به نام " چپرده čaparda " و دری از " حلب " برایش در نظر می گیرند و یا با ساقه های بید دیواری می بافند و دری از همان جنس برایش کار می گذارند و هر قسمت را به نوعی دام اختصاص می دهند. مثلا " قسمت اول را برای بز، دوم را برای گوسفند، و سوم را برای بره ها و بزغاله ها در نظر می گیرند. ( طرح شماره ۲ ). آنها که توانایی مالی ندارند و طویله ای کوچک دارند، بز و میش را در یک قسمت نگه میدارند و بره ها و بزغاله ها را در قسمتی دیگر، گاه قسمتی از طویله را نیز برای گاو یا قاطر در نظر می گیرند که آن قسمت را با



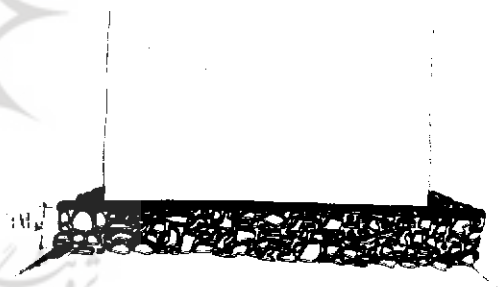
طرح شماره ۲ دو - طرح طویله .  
Dessin No. 2 Une étable



طرح شماره ۳ سه - آغل گوسفند و بز .  
Dessin No. 3 Une bergerie



طرح شماره ۴ چهار - آغل الاغ - قاطر و گاو .  
Dessin No. 4 Une étable



طرح شماره ۳ سه - آغل گوسفند و بز .

دیوارکی بافته یا سنگچین جدا می‌کنند .

در حاشیه دیوار طویله ، در دو طرف ، به‌عنوان "آخر" *âxor* ( آغل ) برای گوسفند و بز با سنگچین در حدود یک‌متر بالا می‌آورند ، بالای دیوارک تیری از چوب تهریزی یا بید قرار می‌دهند تا دام علوفه‌ای را که در "آغل" ریخته شده است ، به کف طویله نریزد و نیز دیوار را خراب نکند . ( طرح شماره ۳ و ۴ )  
روی "آخر" ( آغل ) یک یا دو و گاه سه تیر به‌صورت افقی می‌گذارند تا دام نتواند در "آخر" برود و علف را کشیف و آلوده کند .

الاغ و قاطر را در طویله‌ای جداگانه ، جایی که گاو را می‌بندند ، نگه‌میدارند . "آغل" گاو و قاطر و الاغ عرض کمتری دارد و نیم دایره است ، حال آنکه "آغل" گوسفند و بز در طول دیوار ، درون طویله ، قرار گرفته است .

ب - ابزار دامداری

از ابزار دامداری در مراتع "سنبل آباد"، "دوشان" *dušân* (ظرف سفالین برای کره گیری)، "کلا" *kalâ* (ظرف سفالین برای ماست)، "تالک" *tâlek* (ظرف سفالین برای شیردوشی)، "چری" *ceri* (ظرف مسین برای شیردوشی)، "قزقان" *qazqân* (دیگ بزرگ مسین برای شیرپختن) و کیسه های کرباسی، پیت های حلبی، مشک، انواع کنگیر و ملاقه<sup>۱</sup> مسی را می توان نام برد. (طرح ۵ و ۶ و ۷ و ۸)

در گذشته ظروف سفالین و مسین بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت که اکنون بتدریج جایش را به ظروف روئی و حلبی داده و دارد می دهد. تنها "دوشان" همچنان باقی مانده است و جایش را به ظرف دیگری نداده است.

در ده "کارد" (برای خرد کردن علف)، "سوه" (سب برای حمل علوفه) و وسائل شیردوشی و شیرپختن در مقیاسی کوچک تر از ابزار مورد استفاده در مرتع، از جمله ابزار دامداری به شمار می آید.

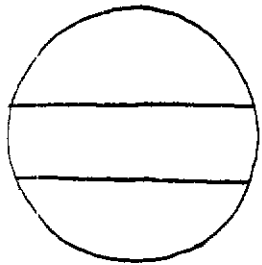
ت - تغذیه دام

تغذیه دام در این ده به دو گونه انجام می گیرد:

۱ - خوراندن علف دستی.

۲ - چرا در مرتع.

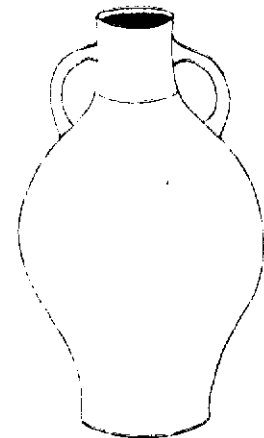
دام "سنبل آباد" قریب پنج ماه و ده روز تا ۶ ماه و پنج روز علف دستی می خورد. این علوفه در فصل گرم



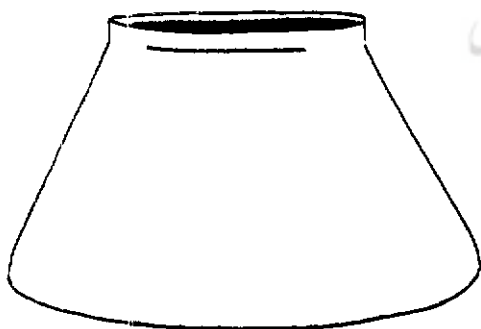
سرنه *satra*



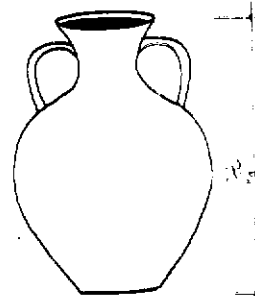
طرح شماره ۶ شش - دوشان  
Dessin No. 6 Dušân



طرح شماره ۸ هشت کلا  
Dessin No. 8 Kalâ



طرح شماره پنج - قزقان  
Dessin No. 5 Gazqân



طرح شماره ۷ هفت - تالک  
Dessin No. 7 Tâlek

جمع آوری می شود .

مقداری از علوفه در اطراف ده به دست می آید و بقیه از مراتع ، دروی علف از آغاز تا پایان تیر به صورت فشرده و از آغاز مرداد تا پایان شهریور در حاشیه فعالیت‌های دیگر ادامه دارد . در دروزن و مرد در کنار هم کار می کنند .

نخست علفهای اطراف ده درو می شود ، که دروکننده دستکشی از چرم ( دستانه *dastâne* ) در دست چپ می پوشد و " داس " ( دره *dara* یا داس خاله *das xâle* ) در دست راست می گیرد و خمیده ، و گاه که خستگی روی می آورد نشسته به درو می شغول می شود .

مقدار علفی را که با دست چپ می گیرند " مشته *mošte* " نامیده می شود . سه " مشته " را کنار هم می نهند به نام " لجه *lağa* " که هر " شش لجه " ی کنار هم نهاده یک " لوک *luk* " را تشکیل می دهد .

هر " ده لوک " از این علوفه ( علف نرمه ) را که بلافاصله جمع آوری می شود با ریسمانی بسته بار الاغ می کنند ، علوفه ای را که بدینگونه بسته می آورند برخی را در انبار می چینند و برخی را " تایه *tâye* " می گذارند یعنی در فضای آزاد رویهم می چینند و روی آن سنگ می گذارند و روی آن " ناپلون " می کشند تا علوفه از باد و باران مصون ماند و نیوسد .

قسمت اعظم علوفه از مراتع به دست می آید ، مراتعی که به درو اختصاص داده شده است به وسیله " پشک *pešk* " تقسیم می کنند ، در تقسیم مرتع ، گوسفند ، هلغزار و غیره وقتی دو نفر به توافق نرسند به " پشک *pešk* " متوسل می شوند ، مثلاً " اگر دو نفر سر تقسیم هلغزار با هم اختلاف داشته باشند ، یکی تکه چوب و دیگری قلوه سنگی به شخص ثالثی می دهد ، آن شخص روی خاک خطهایی می کشد که یعنی فاصله خطها - مثلاً - هلغزار است ، بعد تکه چوب و قلوه سنگ را روی آن خطها می اندازد . هر جا که قلوه سنگ قرار گرفت ، آن قطعه هلغزار به صاحب " قلوه سنگ " تعلق می گیرد و برعکس .

باری . . . هنگام درو علوفه مراتع " مشته " ها را زیر بغل می گیرند ، و همینکه زیر بغل پر شد بر زمین می نهند که این مقدار را " لوک " نامند . ( تصویر شماره ۳ )

هر چهارده لوک از علوفه را بار الاغ یا قاطری می کنند و بسته می آورند ، فاصله آخرین هلغزار تا ده قریب چهار ساعت راه است .

به خاطر علفی که همسایه چیده یا دام چوپانی که در هلغزار چریده گاهی اختلافاتی پیش می آید که این اختلافات - غالباً - به وساطت ریش سفیدان حل و فصل می شود .

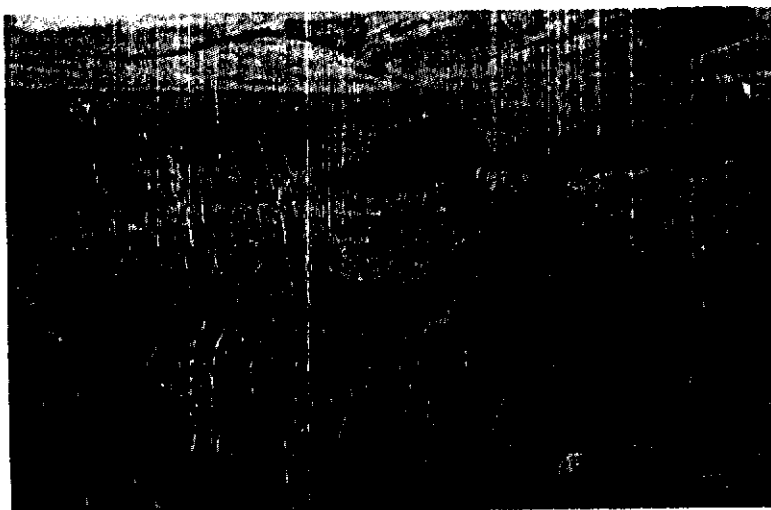
علوفه ای که گردآوری شده ، در زمستانهای سخت ، - گاهی - کم می آید که دامداران ناچار می شوند برای تهیه علف به روستاهای مجاور روی آورند یا به افراد محلی ، افرادی که دامدار نیستند و از علوفه مراتع سهمی دارند ،

دامداران در فصل سرد علف را هر بار ۳۰۰ تا ۳۵۰ ریال و در سالهای سخت گاه باری ۱۰۰۰ ریال خریداری می کنند ،



برای خوراندن علوفه به دام در فصل سرد ، علف خرد شده با " کارد " را در " سوه *sava* " ( سبدی ) که از ساقه های بید یا فندق بافته شده است ، می ریزند . سبد را به دوش می گیرند ، و اگر راه نزدیک باشد زیر بغل ، و به طویله می برند و در " آفل " گوسفندان می ریزند ( تصویر شماره ۴ ) پس از علوفه دادن ، روزی سه بار در " ناو " چوبی به دام آب می دهند و گاه در " طشت " با ظرفهای ،

La moisson d'herbe    درو علف



Un Panter

Náv

ناو



دیگر . ( تصویر شماره ۵ )

در درو علف زن و مرد با هم کار می کنند ، اما حمل و خرد کردن و بردن علف به طویله به عهده مرد

است .

از میان علفهایی که به دام می خوراندند ، " بوواش " *buvâş* ، " کما " *komâ* ، " نرمة " *narمة* ، " کنگر " *kengar* و " تیغ " *tiq* دارای اهمیت غذایی بیشتری هستند . این است که دامداران سعی می کنند از این علفها به مقدار بیشتری گرد آورند .

هزینه تعلیف یک دام به طور متوسط از این قرار است :

۴ بار علف	۱ - هزینه تعلیف هر گوسفند و یا بز در فصل سرد
۱۰ بار گاه	۲ - هزینه تعلیف هر گاو در فصل سرد
۱۰ بار گاه و یونجه	۳ - هزینه تعلیف هر الاغ در فصل سرد
۱۵ بار گاه و یونجه	۴ - هزینه تعلیف هر قاطر در فصل سرد

در زمستان ۵۳ علف را باری ۱۰۰۰ ریال و گاه را باری ۸۴۰ ریال می خریدند ، البته دامداران - غالباً -

مقدار نیاز علف دام را پیش بینی و مهیا می کنند و به ندرت اتفاق می افتد که علف کم بیاورند .

می توان گفت مشکلات جمع آوری علف در فصل گرم باعث شده است که برخی از روسای خانوار دامدار به

کشاورزی مختصر قناعت کنند و کمبود هزینه زندگی را با رفتن چند ماه به شهر و کارگری جبران نمایند .



از دهم فروردین تا پنجم اردیبهشت که بتدریج دام را از طویله بیرون می آورند و نیز از اول آبان که دام

در اطراف ده به سر می برد ، چوپان ساعت ۵ تا ۸ صبح گله را به چرا می برد و در حدود ۶ عصر به ده بر می گرداند .

همینکه گله وارد ده شد دام هرکس جلو طویله اش می رود و به انتظار می ماند تا صاحبش بیاید و در طویله را

بگشاید .

در مرتع که باشند ، خواه در " سرخانی " و خواه در مراتع بالاتر ، چوپان صبح هنگام دام را به چرا وامی دارد

و بعد به محلی که آب هست می برد . هر روز سعی بر این است که گله پس از چرا سه تا چهار بار به مسیری برده

شود که آب هست .

نخستین روزهایی که به مراتع بالا می روند تا اواسط تابستان ، ساعت چهار صبح دام را به چرا می برند و

ساعت ۸ شب بر می گردانند و در کنار چادر در مکانی به نام " دیل " *dil* می خوابانند . این برنامه در مورد

بره ها و بزغاله ها اعمال می شود چرا که میش و بز را نیمه شب به چرا می برند تا ساعت ۱۰ صبح که برای دوشیدن

می آورند . پس از دوشیدن بار دیگر به چرا می برند تا دو بعد از ظهر که برای دوشیدن دوباره می آورند ، و این

بار پس از دوشیدن به چرا می برند و ساعت ۸ شب به " گاها " بر می گردانند .

چرای دام از روزی که از طویله بیرون می آید به عهده چوپان است تا روزی که بار دیگر علف دستی

دادن آغاز شود .

ث - تولیدات دامی

به هنگامی که دام در ده است ، از شیر آن ، پنیر یا ماست تهیه می کنند و برخی افراد " خامتو " *xâmtu*

( خامه ) می گیرند و از خامه کره تهیه می کنند ، اما این مقدار در خود ده به مصرف می رسد . در مرتع چوپانان ،

پنیر ، ماست ، کره ، دوغ ، کشک و سرشیر تهیه می کنند و به عنوان " اجاره " به صاحبان دام می دهند ، که مازاد

برای خودشان باقی می ماند .

تهیه پنیر به سفارش دامدار انجام می گیرد . دامدار از چوپان پنیر مورد نیازش را می خواهد و بعد چوپان با در نظر گرفتن کل مقدار پنیری که دامداران حیواسته اند ، به تهیه پنیر دست می زند . ( تصویر شماره ۶ و ۷ ) پنیر را می ساینند و نمک می زنند و در " تالک tãlk " یا کوزه های سبزرنگ شهری می ریزند . این پنیر فریب ۶ ماه می ماند و بتدریج مورد استفاده قرار می گیرد ، تازمستان .

" سرشیری " که تهیه می کنند در مرتع به مصرف خوراک چوپانان و مهمانان که گاهی آنان می رسد ، که برای دامداران نیز می فرستند و گاه در مرتع به فروش می رسانند .  
کره را در " کلا kalâ " یا در " جلد jeld " ( مشکلی از پوست بز ) می ریزند تا در فرصتی مناسب دامدار بیاید و سهم خود را ببرد . کشک را نیز در " جوال " یا " گونی " به انتظار آمدن دامدار نگه میدارند . ( تصویر شماره ۸ )



گفتنی است ، در نخستین روزهایی که دام را به مرتع می برند ، شیر زیاد تر است ؛ فی المثل در اوایل خرداد . همینطور که بیش می روند ، به علت کم شدن علف ، شیر رو به کاستی می رود . باری . . . از تولیدات دامی ، دامداران که سهم خود را بردند ، آنچه باقی ماند به چوپان تعلق می گیرد . از تولیدات دامی ده مجموعاً " ۱۲۵ من ( هر من ۶۶۲۵ کیلو ) کره به فروش می رسد ، هر من ۲۵۰۰ ریال و پنیر ، سرشیر و کشک به قدر نیاز دامداران است و آن مقدار که به فروش می رسد ، قابل ملاحظه نیست .

### ۳- تقویم دامداری

الف - زایش =

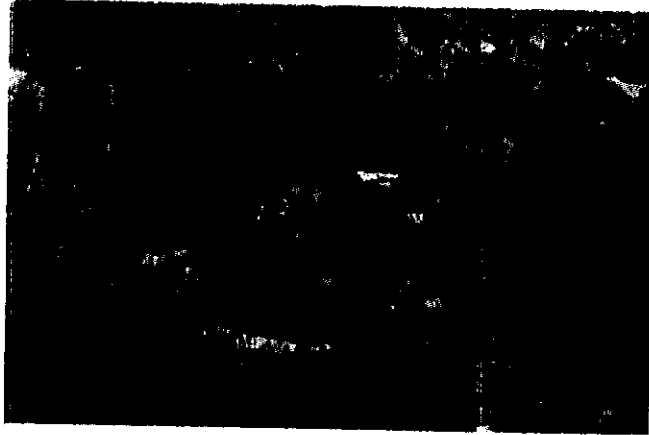
از نخستین روزهای شهریور تا پایان آذر ، که دام در مرتع به سر می برد ، فصل جفت گیری است . هر یک از دامداران به تناسب تعداد دامش ، مثلاً " برای هر ده میش یک قوچ در نظر می گیرد . قوچ را - اکنون - از میان بره های " دو وقت " ( دو ساله ) بی شاخ انتخاب می کنند ؛ به رنگهای سفید ، زرد و گاه سیاه . این قوچ ها را در نخستین روزهای شهریور به داخل دام می فرستند ، و بلافاصله دام را به چرا وا می دارند تا " تر بخورند " . ده سال قبل یکی از اهالی از " زیاران " کرج قوچی می خورد و به ده می آورد و در گله می اندازد ، از آن پس دامهای ریز و کم دمه جایش را به دامهای بزرگ جثه و پر دمه می دهد ، سه سال قبل نیز یکی از اهالی قوچی از قزوین می خورد که نه چوئان نژاد " زیاران " ولی بهتر از نژاد محلی بوده است . اکنون بیشتر دامهای ده از نژاد دامهای زیاران کرج و قزوین است . ساری . . . اگر قرار باشد قوچ را بفروشند در پایان آذر از گله جداش می کنند و پس از پروار کردن به فروش می رسانند .

قوچ و بزتر تا هفت سالگی قابل استفاده اند ، و اگر از گوسفند و بز خوب نگهداری کنند ، در یک سالگی هم قابلیت باروری دارند .



زایش گوسفند اواسط دی و بز اواسط اسفند ، به هنگامی که دام در ده است ، آغاز می شود . دامدار که به دام علف دستی می دهد ، همواره دام را زیر نظر دارد . همینکه گوسفندی زائید ، دامدار بره را برداشته جلو دام می گیرد . و میش بره را می لبسد و خشک می کند . بعد صاحب میش " کال kâl " ( آغوز ) را می دوشد و





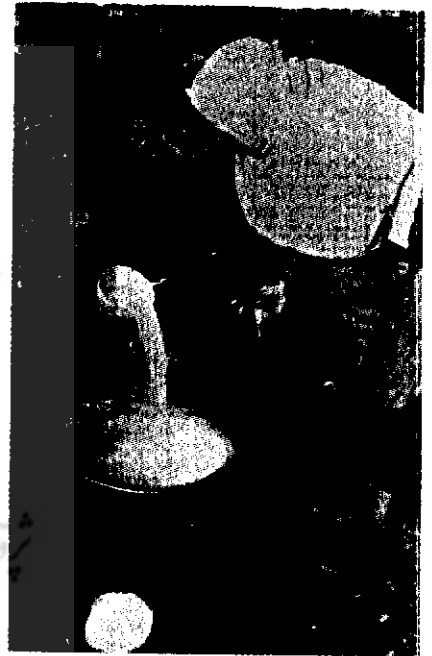
پختن شیر در " قزقان " برای تهیهی پنیر .  
 Une femme faisant bouillir le lait  
 pour préparer du fromage.



شیر پختن .

Femme faisant bouillir le lait.

پرتال جامع علوم انسانی  
 شادگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دوغ بخته در کیسه برای تهیهی کشک .  
 Femme en train de préparer du beurre  
 et de caille botte.



پستان گوسفند را پاک می‌کند تا بره شیر بخورد .

بره قریب هفت روز با مادرش به سر می‌برد . پس از هفت روز بره را از میش جدا می‌کنند و به " کروس koros" می‌برند . تا یک هفته بعد ، روزانه سه بار ، صبح و ظهر و عصر ، بره را نزد مادرش می‌برند که شیر بخورد . آنگاه از علف های " کما " ، " بوواش " یا " یونجه " دسته کرده از سقف " کروس " می‌آویزند تا بره بتدریج علف خوردن بیاموزد .

پس از اینکه بره علف خوردن آموخت ، علف را خرد کرده در " آغل " می‌ریزند . هنگامی که دام را از طویله بیرون می‌برند ، بره ها را همچنان در " کروس " نگه میدارند و روزی دو بار ، یکبار صبح و یکبار عصر ، به مادر نشان می‌دهند .

پانزده تا بیست روز وضع بدینگونه است . بعد بره ها را نیز ، پس از دوشیدن دام در صبح هنگام ، با مادرانشان به چرا می‌برند تا راه رفتن بیاموزند .

سه تا چهار روز بدینگونه سیری می‌شود . آنگاه بره ها را از میش ها جدا می‌کنند ، و به چرا می‌برند . اگر دامی در مرتع بزاید ، چوپان بره یا بزغاله را در " کروس " نگه میدارد تا صاحب دام بیاید و بره و میش خود را ببرد .

اوایل تاستان بره ها و بزغاله ها را از شیر می‌گیرند . بره ها را قاطی میش ها نمی‌کنند و یک چند که بگذرد شیر خوردن را فراموش می‌کنند . اما برای بزغاله ها " lqâm " ( لگام ) تهیه می‌کنند که تکه چوبی است به اندازه دهان بزغاله که دوسرش را نخ آویخته اند . این تکه چوب را مثل دهنه اسب ، در دهان بزغاله قرار می‌دهند و دوسر نخ را به شاخش می‌بندند . ده تا پانزده روز که گذشت بزغاله شیر خوردن را فراموش می‌کند . آنگاه " لقام " را از دهانش بیرون می‌آورند .

## ب - پشم چینی

پشم چینی میش دوبار در سال ، و بره و بز یکبار انجام می‌گیرد . شصت روز از بهار رفته که دام در مرتع " سرخانی " است ، حیوان به دامداران پیغام می‌فرستد که هنگام پشم چینی فرا رسیده است . هر دامدار مقداری قند ، جای ، سنج ، نان ، سیگار ، کمریت و ... برداشته به " سرخانی " می‌رود .

دامداران به اتفاق افراد خانواده شان به تهیه غذا مشغول می‌شوند و چوپانان به پشم چینی ، چوپان دست و پای دام را می‌بندد و با " دو آرد duârd " ( فیچی پشم چینی ) شروع به کار می‌کند و در عین حال دامدار نیز به کمکش می‌شاید .

چند نوع پشم چینی متداول است :

۱ - گیس gis : - در این نوع تمام پشم گوسفند را می‌چینند ، الا کردن .  
۲ - شانه سری šâne sarî : - در این نوع که اختصاص به قوچ دارد ، پشم کردن و دوش را باقی می‌گذارند .

۳ - لخت : - در این نوع تمام پشم حیوان را می‌چینند .

پس از پشم چینی چوپان پشم هر دام را جداگانه دسته می‌کند و به دامدار می‌دهد . و دامدار ، در مقابل هرده دسته پشم ، یک دسته به عنوان " ده یک " به چوپان بر می‌گرداند . و نیز پشم های به زمین ریخته به عنوان

---

۱ - کروس koros ، اتاقلی ست در گوشه طویله که سنگچین کوتاه یا دیوارکی بافته شده از ساقه های بید دارد .

جدول تفهیم دامداری و تولیدات دامی :

گوسفند و بز	گاو ماده	گاو نر	گوساله	قاطر	الاق
تا ۱/۱۵ △ ادامه زایش △ بیرون بردن دام از طویله	—	۱/۱ △ استفاده برای گشت	—	۱/۱ △ بردن کود به مزرعه	۱/۱ △ بردن کود به مزرعه
۲/۵ ○ بیرون بردن دام و دوشیدن ۲/۱۰ ○ بیرون بردن بزه ها و برافاله ها ۲/۲۵ ○ بردن به " سرخانی " تهیه شیر	—	—	—	—	—
تا ۳/۲۰ △ پنم جیبی ○ تهیه کره	۳/۲ بیرون بردن از طویله	۳/۱۵ فرستادن به مرغ	۳/۱ بیرون بردن از طویله اگر بگاله نابد	۳/۱ فرستادن به مرغ برای فرجه شدن	۳/۱ فرستادن با گاوها برای مهرا استفاده برای تهیه وسعت
۴/۱ ○ بردن به مراتع بالا ○ تهیه علوفه	—	—	—	۴/۱ آوردن از مرغ ۴/۱۵ △ استفاده برای حمل علوفه	۴/۱۵ △ استفاده برای حمل علوفه
۵/۱۵ △ پنم جیبی برهما	—	۵/۱۵ △ آوردن از مرغ خرمنگویی	—	—	—
۶/۱ △ فروش دامهای نازا ۶/۱۵ △ چیدن بوی بز ۶/۲۰ ○ فرستادن توج به داخل دام	—	—	—	—	—
۷/۱ ○ آوردن دام به " سرخانی "	—	۷/۱ △ استفاده برای گشت بردن به طویله	—	۷/۱ △ حمل محصولات کشاورزی به شهر	۷/۱ حمل محصولات کشاورزی به شهر
۸/۱ ○ آوردن دام به اطراف ده فاطمی کردن برهما و میشها ۸/۱۵ پنم جیبی	۸/۱۵ بردن به طویله	—	۸/۱۵ بردن به طویله	—	—
۹/۱ آوردن به طویله ۹/۱۰ △ دادن حلف دستی	—	—	—	—	—
۱۰/۲۰ آغاز زایش گوسفند	—	—	—	۱۰/۱ نگهداری در طویله و به هنگام لزوم از آن استفاده کردن	۱۰/۱ نگهداری در طویله و حلف دستی خواندن
۱۱/۱۰ آغاز فروش دامهای پرواری	—	—	—	—	—
۱۲/۲۰ آغاز زایش بز	—	—	—	—	—

فروردین  
اردیبهشت  
خرداد  
تیر  
مرداد  
شهریور  
مهر  
آبان  
آذر  
دی  
بهمن  
اسفند

تابستان

پاییز

زمستان

"دم قیچی" به چوپان می‌رسد.

پس از پایان کار، همه با "کلاس kelâs"، نان شیری‌ای که چوپانان پخته‌اند، ناهار می‌خورند و بعد جای مینوشند. و غروب هنگام پشم را بار الاغ و قاطر کرده راه ده را در پیش می‌گیرند.



در پاییز نیز که دام باردیگر از مراتع بالا به "سرخانی" باز می‌گردد، چونان بهار پشم چینی انجام می‌گیرد. با این تفاوت که این بار گوسفند را در رودخانه "بایز رود" می‌شویند. یکی از چوپانان وسط آب می‌ایستد و دام را می‌شوید و به چوپانی که آن سوی رودخانه ایستاده است، می‌سپارد. دو تا سه روز پس از شستن دام پشم چینی آغاز می‌شود. این بار دیگر پشم "دم قیچی" ندارد، و نیز چوپانان به دامداران "کلاس" نمی‌دهند، بلکه اگر دام شیر داشته باشد، آن شیر را می‌دوشند و با نانی که دامداران از ده برده‌اند، می‌خورند.



پشم چینی بره‌ها در مراتع بالا صورت می‌گیرد. اوایل شهریور چوپانان بره‌ها را در رودخانه "بایز رود" می‌شویند و سه روز بعد دامداران غذائی برمی‌دارند و به مرتع می‌روند. این بار نیز "ده یک" پشم به چوپانان تعلق می‌گیرد.

گفتنی است، آنان که سه یا چهاربره دارند، دیگر به مرتع نمی‌روند. پشم بره‌های اینان را چوپانان می‌چینند و برای شان به ده می‌آورند.



در چیدن موی بز، که اوائل مرداد انجام می‌گیرد، مراسمی در کار نیست. دامدار خود به هنگام به مرتع می‌رود یا به پیام چوپان.

موی بز را به دو صورت می‌چینند:

۱- لخت؛ نوعی که تمام موی بز چیده می‌شود.

۲- پالان بر *pâlân bor*؛ که تمام موی بز را می‌چینند الا قسمت سینه‌اش را و این بیشتر به خاطر زیبایی است.

موی بز سبز "ده یک" به چوپان تعلق می‌گیرد.



در روستای "سنبل آباد" مجموعاً ۳۰۰ کیلو پشم از قرار هر کیلو ۱۰۰ ریال و ۲۰۰ دسته موی بز، هر دسته ۲۵ ریال به فروش می‌رسد و باقی در خود ده به مصرف می‌رسد.

از موی بز ریسمان می‌بافند برای حمل علوفه، و "ونده" *vanda* ("تور حمل گاه) و نیز چادر چوپانی، برای دوختن پالان قاطر و الاغ نیز از موی استفاده می‌کنند. "جُل" قاطر را هم، که مواد اولیه‌اش از موی بز است، اجرت نمی‌دهند که بیافند.

از پشم گوسفند، گلیم، حاجیم، جوراب پشمی، بیراهن کش، دستکش، موج (نوعی حاجیم)، "تنگ" برای قاطر و الاغ، و حوال می‌بافند. در گذشته از پشم "شال کمر" و "گوش کلاه" نیز می‌بافتند که امروز بافتن این دو متداول نیست.

از پشم بهاره، گلیم و حاجیم می‌بافند، اما پشم بایزیه را به نمدمالانی که از روستای "ویار *veyâr*" می‌آیند می‌سپارند تا نمد بمالند.



## پ - فروش و کشتار

هر ماه یا دو ماه یکبار، یکی از "چویدار" ان محلی ( از اهالی روستای " گرمک " یا خودده ) گوسفندی سر می برد و مردم گوشت آن را می خردند و مصرف می کنند. از گوشت عموماً " آبگوشت ، خورش قورمه سبزی قیمه و تاس کباب درست میکنند .

در ماه اول بهار گوشت گوسفند را که به قول خودشان " لاشه " lãše ( لاغر ) است نمی خورند و نیز گوشت دام یکساله به پائین را ، مگر اینکه قبلاً " بره ای برای کشتار پروار کرده باشند و یا بزغاله چاقی داشته باشند که سر ببرند .

گوشت این دامها را نمی توان " قورمه " درست کرد ، زیرا که گوشت " قورمه " می بایست از آن دامی باشد که دو سال یا بیشتر عمر کرده باشد . دامهای دوساله یا بیشتر را حو و بونجه می خوراندند و پروار می کنند و سه ماه بعد ، یعنی اوائل آذر سر می برند . در این هنگام هر خانوار چند دام ( سه تا پنج ) پروار کرده است که آنها را سر می برد و از گوشتشان " قورمه " تهیه می کند و در زمستان مصرف می کند .

پوست و روده حیوان ذبح شده را با خودشان به شهر می برند و می فروشند و یا به خریدارانی که به ده می آیند می فروشند . مقداری از پوست گوسفند یا بز را نمک زده خشک می کنند و بصورت " مشک " در می آورند برای نگهداری ماست و کره گوسفندی . گاهی پوست بره را نمک سود می کنند و به صورت " پوست تخت " ( تخته پوست ) در می آورند و در اتاق می گذارند . دامی که در مرتع بمیرد یا زخمی شود ، اگر چوپان سرش را ببرد ، پوست و روده اش از آن اوست ، و نیز مزدی ( اجاره ای ) از بابت آن دام دریافت نمی کند . از شاخ گاو نیز " بادکش " درست می کنند برای بادکش کردن مثلاً " پیشانی جهت رفع سردرد .



باری . . . اوایل دی ماه که شد ، قوچ های دو تا چهار ساله و نیز بره های یکساله را از دام جدا می کنند ، و جداگانه جو و علوفه می خوراندند به مدت ۴۰ روز تا دو ماه . آنگاه دامهایی را که پروار کرده اند به چویدارانی که از " خرمن سوخته " می آیند می فروشند یا خود به شهر می برند و می فروشند .

هر خانوار در پائیز ۵ تا ۱ دام پروار می کند و این البته در ارتباط است با ذخیره علوفه هر شخص . گاه اتفاق می افتد که به علت کمبود علوفه پروار بندی انجام نمی گیرد .

در فصل پائیز چویدارانی که از اهالی " هیر " ، " رز جرد " ( روستاهای رودبار ) ، " سخت سر " و - " قزوین " هستند به مرتع یا ده مراجعه می کنند و دامهای نازا را می خردند .

خریداران گاه از خریدن دام خودداری می کنند ، به دلایلی که می آید :

الف = گاوی که زبانش سفید باشد ، نمی خردند . چرا که بر این عقیده اند از تشنگی عاجز است .

ب = پوزه قاطر که از داخل سیاه باشد ، از خریدنش امتناع می کنند به این دلیل که " شگون " ندارد .

پ = قاطر زرد یا سیاه دست و پا سفید را ، این جهت که به هر " دودمان نمی سازد " نمی خردند ، حتی

به نصف قیمت .

ت = گوسفند " شالی " šãli ( قهوه ای ) را که چشمان گرد داشته باشد و خالی به پشت چشم ، " چهار

چشم " می دانند و گویند " شگون " ندارد .



الف - نام گوسفند در سنین مختلف :

vara	وره	=	بره
kâvi	کاوی	=	بره‌ی دو ساله
vâzâ miš	وازامیش	=	اسمه‌ساله ( سال اول که زائید )
šišak	شیشک	=	اخته‌ی یک یا دو ساله
nar	نر	=	قوچ

حلو نام " شیشک " با توجه به سن و سالش " یه رخت ye vaxt " ( یک وقت ) یا " دو وقت " و ... می‌افزایند .

ب - نام بز در سنین مختلف :

kuli	کولی	=	بزغاله
kâhâr	کاهار	=	بز دو ساله
zâyeje boz	زایچه بز	=	سال اول که زائید.
pârjin kâhâr	پارچین کاهار	=	بز نر اخته شده
kale kâhâr	کله کاهار	=	بز نر اخته نشده

به طور کلی از گوسفند و بز آنچه شرمی دهد و بچه دار است " زایج zâyej " و آنچه بچه ندارد " پرام parâm " نامیده میشود .

پ - نام گوسفند و بز از جهت رنگ :

šâli	شالی	=	قهوه‌ای
bur	بور	=	قرمز
zard	زرد	=	منمایل به قرمز
kelâč kuri	کلاچ کوری	=	گوسفندی که رنگش سفید و سیاه باشد
kelâč muri	کلاچ موری	=	بزی
qašqâ bal	قنقایل	=	بز سیاه بیسنای سفید
alijâ bal	الیجابل	=	بز سیاه دست و صورت سفید
			بری که موی صورتش قرمز و بقیه‌ی
nâri bal	ناری بل	=	تپش سیاه باشد .

ت - نام گوسفند و بز از جهت شکل شاخ و گوش :

kaččal boz	کچل بز	=	بربی شاخ
bal	بل ( سیابل ، سفید بل )	=	بز گوش بلند
dašte guš	داشته گوش	=	بز گوش سپن

kari	= کری ( سیاگری ، سفیدگری )	بز بی گوش
čâr guš	= چار گوش	گوسفندی که روی گوشهایش زائده‌هایی باشد .
čellâ dašte guš	= چلا دشته گوش	گوسفند گوش پهن ، چشمها و صورت متماثل به قرمز .
kare miš	= کره میش	میش بی گوش

و اینکه بز گوش کوتاه " موری muri " و میش گوش کوتاه " کوری kuri " نامیده می‌شود .

#### ث - نام گاو در سنین مختلف :

gusâla	= گوساله	گوساله
tolom	= تولوم	دوساله‌ی ماده
barze jone gub	= برزه جونگوب	دو ساله‌ی نر ( اخته )
kale gub	= کله گوب	دو ساله‌ی نر
barze gub	= برزه گوب	ورزگاو ( از پنجساله به بعد )
mâ gub	= ماگوب	گاو ماده ( از چهار ساله به بعد )

#### ج - نام گاو از جهت رنگ :

raš	= رش	سیاه جلو سینه سفید
qašqâ	= قشقا	پیشانی سفید
kelâč	= کلاچ	سفید و سیاه
zard	= زرد	متماثل به زرد
lima	= لیمه	متماثل به طوسی

#### خ - نام گاو از جهت شکل شاخ و دم :

mandile šâq	= مندبله شاق	دو شاخش به هم نزدیک شده باشد ( به صورت دایره )
tire šâq	= تیره شاق	دو شاخش تیز بالا رفته باشد
velâ šâq	= ولا شاق	دو شاخش از هم فاصله داشته باشد
ule	= اوله	بی شاخ
xõle šâq	= خوله شاق	شاخ کج
kole dom	= کوله دم	نیمی از دمش قطع شده باشد

#### ج - نام قاطر و الاغ از جهت رنگ :

nila	= نیله	سیاه متماثل به سفید
šekâri	= شکاری	جلو سینه و زیر شکم سفید
kehar	= کههر	متماثل به قهوه‌ای

kaftari	کفتری	=	شمیه کبوتر
abreš	ابرش	=	متمايل به فبهوای روشن
muši	موشی	=	سیاه روشن
dizi	دیزی	=	سیاه تیره
yâl yazidi	یال یزیدی	=	رردیال سفید
ale pâče	اله پاچه	=	چهار دست و پا سفید

#### ج - نام قاطر و الاغ از جهت علائم ظاهری :

puziki	بوزی کی	=	دندانهایش نمایان باشد
čigine	چیگینی	=	حشّه متوسط
šâhi	شاهی	=	قوی و بزرگ حشّه
šele pey	شله پی	=	پاهایش نزدیک باشد و به هم بسایند
xoške kafal	خشکه کفال	=	کفل باریک
negun	نگون	=	دستهایش کوتاه تر از پاها باشد
yekkisorond	یکی سوروند	=	استخوان کفلش پائین و بالا باشد

\*\*\*

#### ۵- بیماریهای دامی و درمان آن :

##### الف - داروها و تمهیدات محلی :

داروها و تمهیدات محلی از جمله " داغ کردن محل زخم "، استفاده از مرهم و خوراندن داروهای گیاهی به حیوان بیمار، از زمانهای دور در میان دامداران رواج داشته است. دامداران مناطق کوهستانی و دوردست هنوز حیوان بیمار را با داروهای محلی معالجه می کنند. و " سنبل آباد " بها نیز که چونان همسایگان نشان از شهر دورند و به داروهای جدید دسترسی ندارند، برای درمان حیوان بیمار به داروهای محلی روی می آورند. دسترسی نداشتن به دامپزشک و دارو باعث شده است که دامهای ده از بیماری ساده ای از بین بروند. اگر چه برای برخی بیماریها به داروهای محلی متوسل می شوند، اما اغلب آنها را نمی توانند درمان کنند و دام مبتلا جان بر سر دست می نهد.



گاه از شهر تقاضای دامپزشک می کنند که کمتر اتفاق می افتد. باید، و گاه در فصل گرم برخی از افراد روستاهای دیگر که سوزن زدن می دانند، دارو از دامپزشکی می گیرند و دامها را سوزن می زنند. در جدول زیر بیماریهای دامی و راه معالجه هر بیماری با داروها و تمهیدات محلی آورده می شود :





جدول بیماریهای دامی و درمان آن

نام بیماری	حیواناتی که به آن مبتلا میشوند	ماههای بیماری	نشانه بیماری	راه معالجه	
				داروهای محلی	داروهای جدید
۱- ناشه خون šāšā xun	گوسفند	ماههای مختلف مخصوصاً تیرماه	ادرار حیوان بیمار غونی میشود	_____	_____
۲- اسپرز esparz	گوسفند و بز	مرداد	حیوان بیمار لاغر می شود و پشمش می ریزد	_____	اگر دام پزشکی نباید حوزن می زند
۳- شش šes	بز	ماه مشخصی ندارد	از دهان حیوان بیمار آب می چکد و نیز سیب داد و ریادی می کند	_____	_____
۴- شیر بری širbori	گوسفند و بز	اوایل بهار	شیر حیوان بیمار کبود رنگ می شود و حیوان لنگ	نفت سیاه و آب کچمد به حیوان بیمار می خوراند	اگر دام پزشکی نباید حوزن ضد باد می زند
۵- ودت vedet	گوسفند و بز	ماه مشخصی ندارد	دست حیوان بیمار باد می کند	برخی که وارد هستند غده را بیرون می آورند ، و گرنه مرگ حیوان حتمی است	اگر دام پزشکی نباید حوزن بزند معالجه می شود
۶- رق req	گوسفند و بز	اوایل بهار تا اواسط تابستان	اسهال	آرد ارزن و نمک به حیوان می خوراند	قرصهایی هست که اگر به حیوان بیمار بخوراند معالجه می شود .
۷- حناق henâq	گوسفند	اوایل بهار تا اواخر پاییز	زیر گلوی حیوان بیمار غده هائی ظاهر می شود	معالجه ندارد	_____
۸- فرفرک ferferak	گوسفند	در زمستان بیشتر و در فصل دیگر کمتر	حیوان بیمار به تنگی نفس می افتد و زبانش را بیرون می آورد	_____	_____
۹- آبله _____	گوسفند و بز	ماه مشخصی ندارد	در تن حیوان بیمار دانه هائی ظاهر می شود	= =	تقاضای دام پزشکی می کنند .
۱۰- گر gar	گوسفند و بز	= =	پشم و موی حیوان بیمار می ریزد	روغن " منداب " یا گاروشیل به تن حیوان بیمار می مالند	_____
۱۱- تچک tajek	گاو	زمستان	تشنج . دست که به تن حیوان بزنی انگار آب زیر پوستش هست	پشت حیوان بیمار ، یا محل ناراحتی را داغ می کنند .	_____
۱۲- خوا xuâ	گاو	= =	زیر گوشها و گلوی حیوان بیمار باد می کند	محل برآمدگی را داغ می کنند	_____
۱۳- وندر vender	گاو	= =	از چشم و بینی حیوان بیمار آب می چکد	کریاس کهنه و گردو را زیر بینی حیوان بیمار دود می دهند	_____
۱۴- سم درد و دهن درد somedard dahandard	گوسفند و بز و گاو	تابستان	دهان و سم حیوان بیمار زخم می شود و نمی تواند غذا بخورد	نفت به سم حیوان می مالند ، یا سم حیوان را در آب آهک قرار می دهند	_____
۱۵- موش موشتک mušmušak	فاطر و اسب و الاغ	ماه مشخصی ندارد	گوش حیوان بیمار سیخ می شود ، یا گردن و سینه اش باد می کند	فیلا " صفر و شته ای " این بیماری را معالجه می کرد با داروهای گیاهی و داغ کردن	_____
۱۶- گیله زخم gilezaxm	فاطر و اسب و الاغ	= =	دور سم حیوان زخم می شود و به تدریج می افتد	خرمای سیاه و دیمه را دور زخم می مالند ، معالجه می شود	_____
۱۷- زگیل zegil	فاطر و اسب و الاغ	= =	تن حیوان بیمار زخم می شود	فیلا کسانی بودند که زخم را بیرون می آوردند اما نمی توانستند ریشه کن کنند	_____

## ب - دعا و چله بُری :

برای دامی که می میرد یا " شیر می برد " ( کم شیر می دهد ) و نیز برای دامهای چاق و خوب ، دعای " دفع چشم زخم " می گیرند ، " دعا " را که آخوندهای محلی می نویسند ، در پارچه‌ای می پیچند و دورش را تکه چرمی می گیرند و به گردن گوسفند می آویزند ،

دعای دفع چشم زخم گاو را به شاخش می بندند و گاه چند مهره کبود رنگ نیز به شاخ گاو می آویزند . دعای قاطر را زیر آبنه‌ای قرار می دهند و جلو پیشانی اش می آویزند . برای " دوشان " نیز دعا می گیرند که این دعا را به گردن دوشان می بندند برای " دفع چشم زخم " و نیز به این امید که برکت زیاد شود .

هنگامی که دام " آبله " بگیرد ، زنگوله‌ای که بررویش دعا کنده شده است ، به گردن یکی از دامها می آویزند تا بیماری برطرف شود .

اگر گوشت گوسفند مرده‌ای را " زافو " بخورد معتقدند که دامهای دیگر تلف می شوند ، برای پیش گیری از این حادثه به عنوان " چله بریدن " نزد " اجاق " ( افرادی که پشت در پشت دعانویس بوده‌اند ) می روند ، و با " حداد " ، " اجاق " بر " گل " یا " آب " دعا می خوانند و آن " گل " یا " آب " را روی دام می پاشند ، اگر چه یک یا دو گوسفند دیگر تلف می شود ، اما بقیه جان سالم به در می برند . " حداد " نیز " گل " را روی " سندان " می نهد و دعا می خواند ، و بعد آن " گل " را چوپان در کهنه‌ای می پیچد و به تیرک چادر می آویزد تا دامها تلف نشوند .

## پ - نذر و قربانی :

گاه یک دامدار به این امید که دامش سالم بماند ، بره یا بزغاله و یا گوسفندی برای " سید " های روستاهای مجاور ، به آنان که اعتقاد دارد ، به عنوان " مال حد " ، و یا به نام " ابوالفضل " و یا " کوه بلور " ( ۱ ) نذر و قربانی می کند .

اگر قربانی به نام " امامزاده " ای باشد ، دام را می برند و در محل ذبح می کنند و گوشتش را به دیگران می دهند ، و اگر به نام " ائمه اطهار " باشد در دهه اول ماه محرم به مصرف می رسانند .

## ۶ - دام در اقتصاد خانواده و ده :

گذشته از نان خورشت روستائیان که مستقیماً از تولیدات دامی تأمین می شود ، گوشت دام پرواری نیز به صورت " قورمه " در زمستان مورد استفاده قرار می گیرد . در بافتن " جاجیم " که مواد اولیه اش از پشم است ، - تأثیری ویژه در اقتصاد خانواده دارد .

هم اکنون در روستای " سنبل آباد " ، قریب پنجاه کارگاه جاجیم بافی ۳۵ زن و پانزده دختر کمتر از سیزده سال را به کار واداشته است . در این کارگاهها به طور متوسط ۵۰ تخته جاجیم بافته میشود که هر تخته به بهای ۲۵۰۰ ریال خریدار دارد .

و نیز از یک کارگاه گلیم بافی در حدود ۱۵ تخته گلیم تولید می شود که هر تخته ۳۵۰۰ ریال به فروش می رسد .

- ۱ - کوهی ست به رنگ آهک ، در مرتع میانکوه " اشکوربالا " که " شاه سفید کوه " نیز نامیده میشود . بر بالای این کوه مسجدی ست و " صندوقخانه " ای . مردم برای زیارت به آنجا می روند و در روز عید قربان از روستاهای مختلف قوج و گاو تر می آورند و در آنجا قربانی می کنند .



نخ ریزی ، Ferme filant de la laine.

به دست بافت‌ها جوراب پشمی ، پیراهن کش و دستکش پشمی را نیز باید افزود که در زمستان سخت ده پوشاک مناسبی برای روستائیان است . ( تصویر شماره ۹ ):

جز اینها هر خانوار ۵ تا ۱ دام پرواری در زمستان می‌فروشد و به طور متوسط ۱ تا ۱۰ م کره و ۵ تا ۲۰ کیلو پشم ، که جایش را مواد مورد نیازی از قبیل برنج ، قند و چای و پارچه می‌گیرد .

### جدول درآمد سالانه گوسفند و بز و گاو

گاو	بز	گوسفند	
۵۰۰۰	۵۰۰	۵۰۰	کره
—	۲۵	۱۰۰	پشم — موی بز
۱۵۰۰	۵۰۰	۸۰۰	بره — بزغاله — گوساله
۶۵۰۰	۱۰۲۵	۱۴۰۰	جمع

از این جدول چنین بر می‌آید که ، یک گوسفند اگر بره داشته باشد ، به طور متوسط ۱۴۰۰ و یک بز ، اگر بزغاله داشته باشد به طور متوسط ۱۰۲۵ و یک گاو ، اگر گوساله داشته باشد به طور متوسط ۶۵۰۰ ریال درآمد دارد .

از یک بررسی ساده که در چند خانوار صورت گرفته ، نقش دامداری در اقتصاد خانواده ، در مقایسه کشاورزی ، به خوبی روشن می شود .

مثلاً "یک روستائی که ۲۵ دام (گوسفند و بز) دارد و ۳۰ "روز" (۳ هکتار) از زمین های مزروعیش سالانه زیر کشت می رود ، در آمدش وقتی به پول تبدیل شود ، چنین خواهد بود :

الف - آنچه از دام عایدش می شود :

۱- کره	۸/۵ من	هر من ۲۰۰۰ ریال	=	۱۷۰۰۰ ریال
۲- کشک	۱۲/۵ کیلو	هر کیلو ۳۰ ریال	=	۳۷۵
۳- پشم	۲۵ کیلو	هر کیلو ۱۰۰ ریال	=	۲۵۰۰
۴- بره فروشی	۶ راس	هر راس ۱۰۰۰ ریال	=	۶۰۰۰
۵- بزغاله	۵ راس	هر راس ۵۰۰ ریال	=	۲۵۰۰

جمع / ۲۸۳۷۵ ریال

ب - آنچه از کشت عایدش می شود :

۱- گندم ۲۰ روز (۲ هکتار)	۶۰ من	هر من ۱۰۰ ریال	=	۶۰۰۰ ریال
۲- جو ۵ = (نیم هکتار)	۱۵ من	هر من ۷۰ ریال	=	۱۰۵۰
۳- عدس ۵ = ( = )	۱۵ من	هر من ۱۰۰ ریال	=	۱۵۰۰

جمع / ۸۰۵۵۰ ریال

روستائی دیگری که ۵۰ دام (گوسفند و بز) دارد و ۵۰ "روز" از زمین های مزروعیش زیر کشت می رود ، در آمدش وقتی به پول تبدیل شود ، چنین خواهد بود :

الف - آنچه از دام عایدش می شود :

۱- کره	۱۷ من	هر من ۲۰۰۰ ریال	=	۳۴۰۰۰ ریال
۲- کشک	۲۵ کیلو	هر کیلو ۳۰ =	=	۷۵۰
۳- پشم	۵۰ کیلو	هر کیلو ۱۰۰ =	=	۵۰۰۰
۴- بره فروشی	۱۲ راس	هر راس ۱۰۰۰ =	=	۱۲۰۰۰
۵- بزغاله فروشی	۱۰ راس	هر راس ۵۰۰ =	=	۵۰۰۰

جمع / ۵۶۷۵۰ ریال

ب - آنچه از کشت عایدش می شود :

۱- گندم ۳۰ "روز" (۳ هکتار)	۹۰ من	هر من ۱۰۰ ریال	=	۹۰۰۰ ریال
۲- جو ۱۰ "روز" (۱ هکتار)	۳۰ من	هر من ۷۰ ریال	=	۲۱۰۰
۳- عدس ۱۰ "روز" (۱ هکتار)	۳۰ من	هر من ۱۰۰ ریال	=	۳۰۰۰

جمع / ۱۴۱۰۰ ریال

و روستائی دیگری که ۱۰۰ دام (گوسفند و بز) دارد به همین ترتیب در آمدش از دامداری در سال قریب

۱۱۴۵۰۰ ریال می شود ، حال آنکه از محصولات کشاورزی تنها ۱۴۱۰۰ ریال نصیبش می شود .

جز اینها ، هنگامی که گوسفند و بز را از طویله بیرون می برند ، مدفوع حیوان را با "بیل" از کف طویله جدا می کنند که "کرمه karme" نامیده می شود ، و این "کرمه" که کنار دیوار روی هم چیده می شود ، در زمستان به مصرف سوخت می رسد ، و نیز مدفوع گاو را شکل می دهند و به دیوار می کوبند و خشک گشتد به مصرف



"کرمه" ( برای مصرف سوخت )  
 "Karme" La bouse pour chauffager

سوخت می‌رسانند.

ارقامی که به دست داده شد ، گذشته از اینکه اهمیت دامداری را در این روستا می‌رساند ، ضعیف بودن کشاورزی را نیز نشان می‌دهد . حال آنکه در مناطقی که آب هست و خاک مساعد است برای کشاورزی ، در آمد ۵۰ دام قابل مقایسه با بازده پنج هکتار زمین مزروعی نیست . هم از این روست که دامداران عمده در این ده تمایل نشان می‌دهند که به تعداد دام خویش بیفزایند ، مخصوصاً " که بهای دام نیز رو به فزونی نهاده است ، در حالی که دامداران کوچک به سوی شهر جذب می‌شوند و برخی که " فاطر " دارند تابستانها را به " فرح زاد " تهران می‌روند و فاطر شان را به مقصد " امامزاده داود " کرایه می‌دهند . محدود بودن ظرفیت مراتع ، و مشکلات گردآوری علوفه و علف دستی خوراندن به دام ، آنان را که به افزودن دام تمایل نشان می‌دهند از این کار باز داشته و دامداران کوچک را به سوی شهر کشانده است .

#### ۷- ارتباط دامداری و کشاورزی :

چنین به نظر می‌رسد که کشاورزی در این روستا سهانه‌ای بیش نیست . با اینکه کشت ( یکبار در بهار و یکبار در پاییز ) و خرمکوبی به عهده گاو تراست و نیز مدفوع فاطر ، الاغ و گاو تر به مصرف کود می‌رسد . می‌توان گفت ، کشاورزی مختصر این ده در خدمت دامداری است . چرا که از ۱۳۰ هکتار مزارع زیر کشت ۱۱۰ هکتار به " تلی " و " یونجه " اختصاص دارد . از این یازده هکتار ، ۱۰ هکتار زیر کشت تلی می‌رود که ۳۰۰ من ( ۲۰۰۰ کیلو ) برداشت می‌کنند . و از یک هکتار زیر کشت یونجه ، سه بار و هر بار ۱۰ بار فاطر یونجه درو می‌کنند که همه به مصرف خوراک دام می‌رسد . و نیز تمامی کاهی که از ۸۰ هکتار مزارع گندم و جو به دست می‌آید و " جو " که به دامهای پروازی در زمستان می‌خورانند . از اینها گذشته ، پس از جمع آوری محصول ، نه مانده مزارع را دام تغلیف می‌کند ، که این تغلیف در پاییز که دام به اطراف ده می‌آید تکرار می‌شود .

#### ۸- دامداری در ارتباط با مسکن :

گذشته از نقش دام در حمل مصالح ساختمانی ، از ۷۶ خانه ده ، ۶ خانه دو طبقه است که طبقه اول-

این خانه‌ها به طویل اختصاص داده شده است. از طرفی طویل‌ها در جلو خانه‌ها ساخته شده‌اند که هم حفاظتی باشند برای خانه‌ها و هم پشت بامشان جای حیاط خانه را بگیرد.

در مقابل ۷۶ خانه، ۸۵ طویل و ۵۴ انبار گاه و علوفه در این ده به چشم می‌خورد که این خود عنایت به دامداری را می‌رساند، و نیز گفتنی است که دیوار انبار علوفه و گاه چهارتا پنج متر طول دارد تا بتوانند علوفه بیشتری در آن جای دهند، حال آنکه دیوار خانه‌ها از ۲/۵ متر بیشتر نیست. این نیز نشانه آنست که برای ساختن انبار علوفه و گاه نیروی بیشتری صرف می‌شود.

از استفاده‌های مختلف مدفوع حیوان برای سوخت و گرم کردن اتاق در زمستان که بگذریم، می‌بینیم - وسائل و ابزار دامداری بیشترین جا را در خانه‌ها به خود اختصاص داده است. در "پسین" و راهروهای خانه دامدار آنچه به چشم می‌خورد، ابزار دامداری و مربوط به دام است. و از اتاقهای دیگر خانه تنها یک اتاق برای نشستن است و در "آشپزخانه" نیز وسائل دامداری و مدفوع خشک حیوان قرار داده شده است.

#### ۹- فرهنگ معنوی در ارتباط با دامداری:

میشد دامداری در بسیاری شئون این روستا، از جمله فرهنگ معنوی، تاثیر نهاده است. در مکالمات دامداران گاه به جملاتی از این دست بر می‌خوریم که: "فلانی یک "کروس" بچه دارد". و نیز چادر چوپانی را، آنجا که کره و ماست تهیه می‌کنند، مقدس می‌شمارند و به آن سوگند می‌خورند که: "به این دستگاه قسم". نمونه‌هایی از فرهنگ معنوی که مرتبط است با دامداری و نیازی به تحلیل ندارد آورده می‌شود:

#### الف - اعتقادات:

قوچ را دختر با زنی به داخل گله می‌برد. به این امید که تعداد دام ماده زیاد تر شود.

نخستین شئی که می‌خواهند دام را به طویل ببرند، در طویل "گلپر" و "اسپند" دود می‌دهند.

کمی از بتم گوسفند فروخته را می‌چینند و در طویل می‌ریزند، که اگر "ساعت" خوب نباشد، دام در طویل مانده به حساب آید.

هنگام دوشیدن اگر شخصی با ظرف خالی از میان دام عبور کند، ناراحت می‌شوند و گویند این کار "شگون" ندارد.

زن با مرد ناپاک حق ندارد داخل گله شود.

اگر شخص "بدچشم" (شور چشم) به گله نزدیک شود، چوپان سه بار به طرف او "تف" می‌اندازد تا دام از "چشم زخم" مصون ماند.

زیر چانه، گوسفند را نمک زده زیر سقف نگه میدارند و در شب "کله چارشنبه kole čaršanbe" (چهارشنبه سوری) می‌خورند، به این امید که دام زیاد شود.

کردن گوسفند را به "زائو" می‌خورانند تا گردن نوزاد بلند شود؛ که بلندی کردن از نشانه‌های زیبایی است.

#### ب - درمان بیماریهای کودکان:

"زال" zâl (کیسه صغرا) گاو را زیر تیر سقف اتاق با طویل می‌آویزند و خشک می‌کنند و بعد می‌سایند و برمه آن را به بیضه بچه‌ای که "فتق" داشته باشد می‌مالند تا معالجه شود.

"اسپرز" esparz (طحال) گوسفند را خشک کرده نگه میدارند و به بچه‌ای که مبتلا به "زردی" باشد می‌خورانند تا معالجه شود.

### پ - نقش دام در آداب و رسوم :

سپیده دم نوروز ، هنگامی که صاحبخانه در خواب است ، یکی از همسایگان یا اقوام نزدیک بره ، سفیدی از در خانه تو می فرستد و می رود ، به گونه ای که صاحبخانه او را نبیند .  
صاحبخانه بره را می بوسد و دستی به سر و صورتش می کشد و بعد به داخل دام خود می فرستد . پس از آن پیرس و جو می کند و مبلغی پول برای آورنده بره می فرستد .  
بره را " خوش قدم " می دانند و گویند این کار " شگون " دارد .  
ت - ضرب المثل ها :

معمیشت دامداری در ضرب المثل ها نیز چونان دیگر شاخه های فرهنگ معنوی روستا ، تاثیر نهاده است .  
در اینجا قصه گونه ای از یک ضرب المثل و نمونه هایی از ضرب المثل های دیگر آورده می شود :  
□ روزی سگ باغبان ، سگ چوپان و سگ حداد گرگی را دنبال کردند ، کمی که رفتند ، سگ چوپان برگشت ، و کمی دیگر که رفتند سگ باغبان ، اما سگ حداد گرگ را رها نکرد .  
رفتند و رفتند تا اینکه گرگ خسته شد و رو به سگ حداد کرد که : بز چوپان را خورده بودم ، سگش وسط راه برگشت . انگور باغبان را هم خورده بودم که سگش برگشت ، آیا " دم " ، " سندان " یا چه چیز صاحب ترا خورده ام که دست از سرم بر نمی داری ؟

### و ضرب المثل ها :

bâ gâleš šul zane bâ verg mâl bare \* - با گالش شول زنه با وری مال بره  
با چوپان می هی می زند و با گرگ گله می برد .  
boze kuli save bix nemona \* - بزه کولی سوه بیخ نمونه  
بزغاله زیر سبد نمی ماند .  
dare piše alaf guwa zadâye \* - دره پیشه علف گوا زدایه  
علف جلو در ، گاو خورده است .  
\* - مالان بی مان براسر کرکان بشی بین تلاسر  
مآلها ( گوسفند و بز ) به " براسر " ( محل شیردوشی ) آمدند و مرغها به " تلاسر " ( بالای کوهها - مراتع ) رفتند .

boze roqân boze šâq \* - بزه روغان بزه شاق  
روغن بز در شاخ بز است .  
hame miš ye dafe romen kare miš do dafe \* - همه میش به دافه رومن کره میش دو دافه  
میشها همه یکبار می رمند و " میش کر " دو بار .  
\* - کچله بز گوته منه صاحب همی یه دنه بزه داشته بومنه سره دس بوماله ، کره میش گوته منه صاحب اندی مال داشته بوکی منه گوش میانده پیدا نیو ، گو دادکونه منسه صاحابه بگو بیای منه بدوشه من کاری بکنم منه صاحب تیرمه بیوشه .

kaččale boze gua mene sâhâb hamî ye dene boze dâšte bu mene sare das  
bomâle kare miš gua mene sâhâb andî mâl dâštebu ki mene guš miyânde pey-

dâ nobu guw dâd kone mene sâhâbe bagu biyay mene baduše men kâri bake-  
nem mene sâhâb tirme bapuşe

بز بی شاخ میگوید صاحب من فقط مرا داشته باشد و به سرم دست بکشد ، میش بی گوش میگوید صاحب  
من آنقدر گوسفند و بز داشته باشد که گوش من آن وسط پیدا نباشد ، گاو داد میزند که ، به صاحبم بگوئید بیاید  
برا بدوشد ، کاری می‌کنم که ترمه بپوشد .

\* - کره گوته منه صاحب هفتادتر داشته بو هر هفتا کور بیو من بدزدم منه شکم سیر بیه بو . سگ  
گوته کی خدا منه صاحب هفتا پسر هادی بو هر تکوم یه دانه نون هادی بین من سیرا بوم .

gorbe gua mene sâhâb haftâ detar dâštebu har haftâ kur babu men bado-  
zdem mene šekam sir biyabu sag gua ki xodâ mene sâhâbe haftâ pesar hâdi-  
yo har tekem ye dâne nun hâdiyen men sirâbum.

کره می‌گوید صاحب من هفتا دختر داشته باشد و هر هفتا کور باشند تا من بدزدم و شکم سیر شود .  
سگ می‌گوید خدا به صاحبم هفتا پسر بدهد که هر کدام دانه‌ای نان جلوم بیندازد تا سیر شوم .

\* - میجوزه خرانه جوم لایه سگه باره . mijuz-e xarâne čom lâye senge bâre .  
نوبت استراحت خران میجوزا بار سنگ آوردن است .

\* - پیره نرسان الاغ هینی جاهله نرسان خوارندگاری

pire naresân elâq hini jâhel.-e naresân xâzendegâri

پیره را نفرست برای خریدن الاغ ، جوان را نفرست خواستگاری .



می‌بینیم در این ضرب‌المثل‌ها آنچه مطرح است به دام و دامداری مربوط می‌شود . اینکه گاه دوروشی  
نمایانده می‌شود ، و حقیقت روزی - بالاخره - جهره می‌نمایند ، اما افسوس که جای "گوسفندان و بز" را  
" مرغان " گرفته‌اند!

"اجاره"ی گوسفند و بز را باید چوپان بپردازد ، همین که " بز " دارای شاخ است کافی ست که  
دیگر بحنی در نگیرد و سه چارک کره پرداخت شود . بله ، " روغن بز در شاخ بز است " .

جالب اینجاست که " خران میجوز " ، که چنان خران روستای " سنبل‌آباد " همواره در راه مراتع و مزارع  
هستند و علف و محصولات کشاورزی را به‌دهه حمل می‌کنند ، یک‌روز که بخواهند استراحت کنند ، آن‌روز را باید  
از کنار رودخانه و دره‌ها سنگ بیاورند تا در فرصتی مناسب خانه‌ای ساخته شود یا دیوار طویل و انبار تعمیر گردد .  
جزاینها مشکلات دامداری نیز در این ضرب‌المثل‌ها رخ می‌نمایند که مثلاً "گوسفند و بز نفعی نمی‌رسانند ،  
حال آنکه گاو می‌تواند صاحبش را ثروتمند کند ! و نکته‌های دیگر .



می‌بینیم که این ضرب‌المثل‌ها همه از دامداری ریشه گرفته‌اند ، و نه این ضرب‌المثل‌ها که شاخه‌های -  
دیگر فرهنگ عامیانه‌ی این روستا نیز از دامداری تغذیه می‌شوند ، گوئی در روستای " سنبل‌آباد " همه چیز در  
دام خلاصه می‌شود ، و بی‌دام هیچ چیز معنائی ندارد . شاید به‌همین سبب است که " جادر چوپانی " در ردیف  
مکانهای مقدس فرار گرفته است و به آن " سوگند " یاد می‌کنند .

---

۱ - میجوز ، دهی ست در جنوب رودبار ، در فاصلهی چهار ساعت راه تا " سنبل‌آباد " .